

آخر بشنید آن مه، آه سحر ما را
تاحشر دگر آمد امشب حشر ما را
دیوان شمس، غزل ۷۶

اخیرا در برنامه ۸۶۱ شما آقای شهبازی عزیز نکته بسیار ظریفی را برای من گشودید. شما یاد آور شدید که وقتی در یک صحنه چالش یا اتفاقی قرار گرفته ایم که میل به مقاومت و قضاوت را در ما بر می انگیزد، اگر من این ستیزه و مقاومت را شناسایی کنم و کاری که می کنم یک سکوت ظاهری باشد یعنی من به بیرون هیچ واکنشی نشان ندهم، باید دقت کنم که آیا من واقعا با این سکوت دارم کار اصلی یعنی فضاگشایی میکنم یا این که فقط من ذهنی را تربیت می کنم که در این صحنه مودب باشد؟ یعنی با من بماند و من ذهنی در حال نگاه کردن باشد و در واقع شاید آه سردی که از همانیدگی می آید را بکشد و نه آن آهی که آرزومندی و حضور را در بر دارد که در این حالت من ذهنی نفسش را تازه میکند برای صحنه بعد که شاید بتواند فعال شود و چیزی بگوید که زهر آن به بیرون هم پخش شود. اشاره شما به تشخیص این نکته ظریف بسیار مهم است، چون از قضا من چنین تجربه ای را داشتم، به این صورت که دقیقا هیجان و فشار را که حاکی از فضای منقبض ساخته دست من ذهنیم بود را در خود حس می کردم ولی هیچ واکنشی نشان ندادم و از این بابت خوشحال بودم. اما همان زمان هم این تفاوت حسم را متوجه بودم که درسته که واکنش به بیرون نشان ندادم ولی یک حس دیگه ای بود که با زمان هایی که فضا را باز میکردم فرق داشت.

این توضیح شما کاملا موضوع را بر ایم باز کرد که، بله! دقیقا من من ذهنیم را کنترل کردم تا خودش را کاملا نشان ندهد، در حالیکه باید طبق آموزه های گنج حضور، کار اصلی یعنی فضا گشایی می کردم و من ذهنی را شناسایی و می انداختم نه این که آنرا پشت پرده نگه دارم یا به فرمایش شما کنترل یا تربیت کنم و در واقع ذهنا فضا گشایی کردم. پس باز هم به خودم یادآوری میکنم، که این اتفاق هم هدیه ای بود برای این بزرگترین خاصیت خداییت خودم یعنی فضاگشایی را تجربه کردن. پس اتفاق لحظه را غنیمت بشمارم.

هله دیدار مهل بر مگزین فکر و خیال
از عیان سر مکشان در پی آثار مرو
دیوان شمس، غزل ۲۲۲۰

پس بنه بر جای هر دم را عوض
تا زواسجد وقترب یابی غرض

مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۱۲۷

نور خواهی مستعد نور شو
دور خواهی خویش بین و دور شو
مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۳۶۰۶

خدا را شکر می کنم، که این نکته را شما به زیبایی موشکافی کردید و از قضا منم درست چند روز قبلش این تجربه را داشتم و حالا با عمق وجودم انشالا دانستم که کجا محل لغزش بوده و همین جا شکر گزاری خودم را برای وجود شما اظهار می دارم و این که این موهبت شامل حال ما شده و انشالا که با چنین گنجینه ای در تماس مداوم بمانیم و لحظه به لحظه با فضا گشایی مکرر و مداوم مستعد نور شویم.

در پایان دو بیت کلیدیم را به اشتراک می گذارم:

دم او جان دهدت رو ز نفخت بپذیر
کار او کن فیکون است نه موقوف علل
دیوان شمس، غزل ۱۳۴۴

از خدا غیر خدا را خواستن
ظن افزونیست و کلی کاستن
مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۳

و این دعای مجاز که هماهنگ با بیت بالا است را تقدیم به همه همراهان گنج حضور میکنم:

یا رب تو مده قرار ما را
گر بی رخ تو قرار داریم
دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۵۰

مثل اون قرار پوشالی که برای من پیش آمده بود و فکر می کردم فضا گشایی کردم و چنین نبود.

با احترام اشرف از آلمان